

## بررسی باستان‌شناسی و قرآن

دکتر حسن رضایی هفتادُر\* (استادیار دانشگاه تهران - پردیس قم)  
میثم ناظمی\* (کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث)

### چکیده

نوشتار حاضر بررسی و نقد مقاله «باستان‌شناسی و قرآن» نوشته مستشرق معاصر آقای روبرت شیک است در حوزه میان‌رشته‌ای قرآن و علم در دایرة‌المعارف قرآن لیدن (EQ) انتشار یافته است. نویسنده در این مقاله به بررسی برخی اقوام و آثار باستانی مذکور در قرآن و حکومت‌های تاریخی و سایر فعالیت‌های باستان‌شناسی شبه‌جزیره عربستان می‌پردازد. وی که به نحوی محیط نشو و نماي اسلام را نیز مدنظر دارد اذعان می‌کند که به نتایج مطلوبی در این زمینه نرسیده است. در پایان مقاله اشاره‌ای کوتاه به مطالعات باستان‌شناختی بیت‌المقدس نیز نموده است.

در این نوشتار ابتدا خلاصه‌ای از مقاله آقای شیک ارائه شده و سپس به بررسی و نقد آن پرداخته شده است.

دیدگاه‌های نویسنده مقاله «باستان‌شناسی و قرآن» و کثرت تتبع وی قابل توجه است، اما عدم توجه به همه منابع و تأثیر زمینه‌های اعتقادی وی به بروز اشتباهات غیر قابل اغماضی منجر شده است که از اعتبار پژوهش وی کاسته است.

۱۲۰ / قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هشتم، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش

شیوه‌های کمک باستان‌شناسی به روشنگری مفاهیم قرآن، تردید در وجود احتمالی برخی مستندات تاریخی موجود در عربستان، یاد کرد ویژه قوم ثمود، تشکیک در همزمانی سلیمان و ملکه سبأ، وضعیت سایر آثار و اماکن دیرینه مربوط به صدر اسلام، و مطالعات باستان‌شناسی بیت المقدس از مباحثی است که در این نوشتار مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، خاورشناسان، باستان‌شناسی، شبه جزیره عربستان، روبرت شیک.

## مقدمه

یکی از علوم جدیدی که در حوزه بررسی‌های میان‌رشته‌ای قرآن و علوم کمک‌شایانی به فهم و شناخت قرآن می‌کند، علم باستان‌شناسی قرآنی از شاخه‌های باستان‌شناسی است. هرچند در نگاه اول ممکن است ارتباط روشنی میان این دو متصور نباشد و نقش مهم این علم در کشف از مبهمات تاریخی و جغرافیایی و برخی دیگر گزاره‌های قرآنی نادیده انگاشته شود، می‌توان گفت که در میان رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، باستان‌شناسی قرآنی تنها علمی است که می‌تواند در کشف و پرده‌برداری از مبهمات مذکور مؤثر باشد و دوران‌های گذشته را با تمام گزارش‌هایی که از آن در قرآن و حتی سایر کتب مقدس ذکر شده است، مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار دهد.

خاورشناسان پیوند عمیقی با باستان‌شناسی دارند؛ چه آنان پس از مطالعه کتاب مقدس و آگاهی بر تاریخ گذشته انبیاء و رسولان الهی، از غرب رهسپار دیار انبیاء شدند و در این تلاش علمی هم به آثاری از ایشان دست یافتند و هم بر این علم افزودند. آنان در این مسیر، گزارش‌های قرآنی مربوط را نیز بهترین راهنمای خود قرار دادند و از آن بهره‌ها بردند. این حرکت هنوز ادامه دارد و می‌بینیم که هر روز، گروهی از باستان‌شناسان، گزارش‌های نوینی از آثار سرزمین پیامبران را بازگو می‌کنند که در برخی موارد اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می‌گردد.

## زیست‌شناخت

رابرت شیک استاد مؤسسه هنری مارتین (Henry Martin) است. این مؤسسه در زمینه اسلام‌پژوهی فعالیت می‌کند و در شهر حیدرآباد هندوستان قرار دارد. وی در طرحی پژوهشی، از اماکن اسلامی شهر بیت‌المقدس دیدن کرد. او در این پژوهش، به بررسی مناطق پیرامون قبة الصخره و مسجدالاقصی پرداخت. وی در پژوهش مذکور، توانست به ویژگی‌های معماری شهر بیت‌المقدس و بناهای تاریخی مهم در تاریخ اسلام دست یابد و تصویری معنوی از آن شهر ارائه کند.

برخی از آثار رابرت شیک عبارت است از:

- The Christian communities of Palestine from Byzantine to Islamic rule, Princeton 1995. «جوامع مسیحی فلسطین از روم تا حکومت اسلامی»
- «Place of Abraham», in Encyclopaedia of the Qurān, (Leiden, Brill, 2004.) «مقام ابراهیم»
- «Protection», in Encyclopaedia of the Qurān, (Leiden, Brill, 2004).

«حفاظت»

(Griffith, «Christians and Christianity», 1/316; Schick, «Place of Abraham» 4/104-105, id., «Protection», 4/307-308).

#### خلاصه مقاله «باستان‌شناسی و قرآن»

[۱] در حال حاضر، رشته باستان‌شناسی کمک چندانی به درک قرآن و محیط نشو و نمای اسلام نمی‌کند. حفاری‌های باستان‌شناسی در مکه و مدینه حرام است و فقط معدودی از حفاری‌ها و نقشه‌برداری‌های انجام شده در شبه جزیره عربستان می‌تواند در ایضاح موضوع مذکور مؤثر باشد.

نخستین تحقیقات جغرافیای تاریخی شبه‌جزیره عربستان و نخستین پیمایش و گردآوری کتیبه‌های آن دیار، در اواخر قرن نوزدهم در شمال عربستان و یمن آغاز شد، اما تا قبل از جنگ جهانی دوم، نقشه‌برداری‌ها یا حفاری‌های باستان‌شناسی اندکی صورت پذیرفت (Schick, «Archaeology and the Qurān», 1/148).

[۲] باستان‌شناسی به دو گونه در روشن‌گری مفاهیم قرآن می‌تواند مؤثر باشد: یک. بررسی بقایای گذشته دور پیش از اسلام که مربوط به پیامبران و اُمم اولیه انجیل و عربستان است.

دو. بررسی بقایای مادی که می‌تواند راه‌گشای درک حیات پیامبر ﷺ باشد.

#### نمونه‌هایی از آثار باستانی نام برده شده در قرآن

[۳] قوم مدین که شعیب پیامبر برای آنان فرستاده شد (اعراف / ۸۵) نیز در انجیل شناخته شده است و آنان را با ساکنان شمال غربی عربستان در شمال حجاز و خلیج عقبه، در اواخر هزاره دوم قبل از میلاد (در عصر مفرغی متأخر) می‌توان یکی دانست.

در خصوص اقوام پیش از اسلام غیر انجیلی، قوم ثمود که صالح پیامبر برای آنان فرستاده شد (اعراف / ۷۳ و ۷۹؛ هود ۶۸ و ۶۱؛ شعرا / ۱۵۹ و ۱۴۱؛ نمل ۴۵ / ۵۳؛ قمر / ۳۲ و ۲۳) به لحاظ تاریخی قبیله‌ای شناخته شده در شمال غربی عربستان است. نام ثمود نخست در متون آشوری قرن هشتم قبل از میلاد و به عنوان دشمنان قبیله‌ای آشوریان به کار رفته است. این نام در مجموعه‌ای از منابع مکتوب رومی و یونانی نیز به چشم می‌خورد.

[۴] نام ثمود تنها چند بار در کتیبه‌های عربی پیش از اسلام به کار رفته است. هزاران کتیبه‌ای که در شمال عربستان، جنوب سوریه و اردن با تاریخ نامشخص و طبقه‌بندی بحث‌انگیز کشف شدند - و محققان جدید آنان را به قبایل قرون پیش از اسلام منسوب کرده و برای سهولت کار نام «ثمودی» را بر آنان نهاده‌اند - هیچ ربطی با قبیله ثمود ندارند. کتیبه‌های ثمودی که عمدتاً دیوار نوشته‌های کوتاه از اسامی اشخاص هستند، احتمالاً توسط قبایل متعددی نگاشته شده‌اند که الزاماً هیچ ربطی با قبایل ثمود نداشته‌اند.

اقوام دیگری که پس از تکذیب پیامبران خود هلاک شدند، وجود خارجی مشخصی در باستان‌شناختی ندارند. از آن جمله می‌توان قوم عاد را نام برد که بناها و قلعه‌هایی بر اماکن مرتفع (شعرا / ۱۲۹ و ۱۲۸) ساخته بودند و به نظر قرآن، سرنوشت آنان را از بقایای منازلشان می‌توان دریافت (عنکبوت / ۳۸؛ احقاف / ۲۵). به همین ترتیب، بقایایی یافت نشده است که مربوط به ساکنان الرّسّ (فرقان / ۳۸) باشد.

[۵] مرکز حکومت سبأ در جنوب غربی عربستان و بندهای آبیاری آن (سبأ / ۱۵ و ۱۶) به دقت مورد بررسی محققان، مخصوصاً محققان آلمانی، قرار گرفته است. بند مآرب، بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین بند آبیاری در جنوب غربی عربستان بوده است. واحه مآرب از هزاره سوم پیش از میلاد آبیاری می‌شده است، اما قدیمی‌ترین کتیبه موجود که به آبیاری‌های جداگانه نیمه‌های شمالی و جنوبی واحه مآرب اشاره می‌کند (سبأ / ۱۵) مربوط به سال ۶۸۵ ق.م است. تنها بند بزرگ موجود که در هشت کیلومتری شهر واقع است، نخستین بار پس از تاریخ کتیبه‌های مذکور در سال ۵۲۸ ق.م ساخته شد و همانند دیگر

بندها، وظیفه این بند ذخیره طولانی مدت آب نبود، بلکه برای کاهش سرعت دو سیلاب سالانه و بالا بردن سطح آب به کار می‌رفت تا آب از طریق دو دریچه آب‌بند منحرف شود و از طریق شبکه پیچیده‌ای از کانال‌ها در یک منطقه مزروعی وسیع توزیع گردد. مناطق مختلفی برای غار اصحاب کهف پیشنهاد شده است (کهف / ۹ و ۲۶) یکی از این مناطق محتمل، بقعه رومی بیزانسی، حفاری شده در دل صخره‌های الرِّقِم در جنوب اَمّان در کشور اُردن است.

حکومت سبأ در جنوب عربستان با مرکزیت مآرب، حکومت اصلی در هزاره نخست پیش از میلاد بود. این حکومت به صورت یک اتحادیه قبیله‌ای و به رهبری فرمانروایی مُلقب به «مُکَرَّب» شکل گرفته بود. سرگذشت اولیه حکومت سبأ در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. هم‌زمانی سلیمان و ملکه سبأ (نمل / ۱۵ و ۴۴) باید در قرن دهم پیش از میلاد رخ داده باشد. اما ملکه مذکور، شخصیت تاریخی مشخصی ندارد. در هیچ کجای کتیبه‌های سبایی به این ملکه اشاره‌ای نشده است، حال آن که ملکه‌های اعراب در چند کتیبه آشوری قرن هشتم پیش از میلاد که به شرح عملیات نظامی آشوریان در شمال شبه جزیره عربستان اختصاص دارد، ذکر شده‌اند. این ابهامات به ارائه دو بازشناسی علمی متفاوت از تاریخ قوم سبأ منجر شده است.

در یک بازسازی خاستگاه‌های این حکومت به قرن هشتم قبل از میلاد باز می‌گردد. در بازسازی دیگر، آغاز فرهنگ‌های عظیم جنوب عربستان حدود صدها سال بعد، یعنی در قرن پنجم قبل از میلاد، گمانه‌زنی می‌شود. در دیدگاه دوم به تاریخ سبأ که مدت آن کوتاه‌تر است، برخورد سلیمان و ملکه سبأ بیش‌تر افسانه‌ای از آب در می‌آید تا یک واقعیت تاریخی!

[۶] هیچ اثری از تیرهای غیب‌گویی (مائده/۳ و ۹۰) به جا نمانده است و برای یافتن نمونه‌هایی از جواهرات (نور / ۳۱) باید به دوره‌هایی بسنده نمود که بسیار با محیط فرهنگی حجاز در روزگار محمد [ﷺ] فاصله دارد. هیچ ردّی از زره‌های اولیه (انبیاء/۸۰) وجود ندارد. نخستین تجلیات هنرمندانه اسلامی، مجسمه‌های گچ‌بری شده سربازان در قصر اُموی

متعلق به قرن هشتم میلادی است. امتیاز شمشیر مشهور محمد [ﷺ] و علی [ع] و وجه تسمیه آن، یعنی ذوالفقار، مشخص نیست.

#### مطالعات باستان‌شناختی بیت المقدس

[۷] آقای شیک ضمن بیان مطالبی پیرامون بیت المقدس، مسجد الاقصی، قبه الصخره و آرامگاه حضرت ابراهیم [ع] در الخلیل، تصریح می‌کند که حفاری در بیت المقدس ممنوع است.

#### بررسی و نقد

##### الف) نقاط مثبت

مدخل «باستان‌شناسی و قرآن» نکات مثبت و منفی دارد. با توجه به کثرت منابع گوناگون امروزی و قدیمی که نویسنده درباره این موضوع به آنها مراجعه کرده است، این مقاله از نظر اشاره به محتوا و کثرت مطالب علمی در سطح خوبی قرار دارد. همچنین نویسنده در مواردی که به موضوعات تاریخی - باستانی اشاره می‌کند، به آیات قرآنی نیز اشاره می‌کند و به مباحث میان‌رشته‌ای قرآن و باستان‌شناسی توجه می‌دهد.

##### ب) نقاط ضعف

در ابتدا باید اشاره کرد که از لحاظ شکلی نویسنده عنوان‌بندی مناسبی برای مقاله ارائه نمی‌دهد و همه مطالب را بدون رعایت ترتیب خاصی مطرح می‌کند. نویسنده در برخی موارد، اطلاعات طولانی از یک مطلب ارائه می‌کند و در برخی موارد خیلی کوتاه به بیان مطلب می‌پردازد و به بسیاری از مطالب که مرتبط با موضوع بحث است، اشاره‌ای نمی‌کند. همچنین تعریف، اهداف و گونه‌های باستان‌شناسی و شیوه تعامل آن با مباحث قرآنی ارائه نکرده است. مهم‌ترین نقدهای وارد به این مقاله در ذیل ارائه می‌شود.

##### نقش باستان‌شناسی در درک قرآن و محیط نشو و نمای اسلام

[۱] نویسنده در ابتدای نوشتار ادعا می‌کند: «در حال حاضر باستان‌شناسی کمک چندانی به درک قرآن و محیط نشو و نمای اسلام نمی‌کند. حفاری‌های باستان‌شناسی در مکه و مدینه حرام است...».

آقای شیک بررسی موضوع مقاله یعنی باستان‌شناسی و قرآن را برای درک قرآن و درک محیط پیدایش و نشو و نمای اسلام در نظر می‌گیرد. بهتر بود نویسنده در ابتدای نوشتار، تفکیکی در تبیین نقش علم باستان‌شناسی در فهم قرآن و درک محیط نشو و نمای اسلام ارائه می‌داد؛ چه بررسی هر یک می‌تواند نتایج متفاوتی در بر داشته باشد. نویسنده همچنین بررسی میدانی برای این موضوع را فقط به شبه جزیره عربستان محدود کرده است و به بررسی موضوع باستان‌شناسی در مناطق دیگر نپرداخته است.

در مورد نقش دانش باستان‌شناسی در فهم و ارائه تفسیر صحیح و درست از گزاره‌های قرآنی (درک قرآن) باید گفت، در واقع، علم باستان‌شناسی با استفاده از سازوکارهای مختلف و متنوع مختص به خود و با کمک مباحث میان‌رشته‌ای و علوم دیگر به اکتشاف، تبیین و بازسازی آثار برجای مانده از گذشتگان می‌پردازد و حقایق و وقایع تاریخی را به روشنی به تصویر می‌کشد و پرده از تاریکی‌ها و مجهولات تاریخی مربوط به گذشته برمی‌دارد. برخی آیات قرآنی علاوه بر معنای عام و پیام‌هایی که در راستای هدایت بشر دارد، متضمن اشارات علمی است که فهم آن نیازمند استخدام علوم دیگر است. در یادکردهای تاریخی و جغرافیایی قرآن به مواردی اشاره شده است که علم باستان‌شناسی به خوبی می‌تواند به فهم و تفسیر صحیح آیات قرآن کمک کند؛ برای مثال، باستان‌شناسی از میان سه مکانی که برای غار اصحاب کهف در زمان کنونی معرفی می‌شود، با توجه به اشاراتی که درباره خصوصیات آن در قرآن ذکر شده است، می‌تواند به نتیجه برسد و مکانی که به مختصات قرآنی نزدیک‌تر است، معرفی کند.

افزون بر آنچه در کشور عربستان به ویژه در مکه و مدینه، وجود دارد، با بررسی آیات قرآن درمی‌یابیم که آثار، اشخاص، اماکن و موقعیت‌های جغرافیایی فراوانی در قرآن ذکر شده است که در بیرون از محدوده جغرافیایی عربستان قرار دارند که بررسی باستان‌شناختی این موارد نیز نقش مهمی درک قرآن دارد، در حالی که نویسنده به این نکته توجه نکرده



است؛ مانند آنچه از آثار باستانی که در مصر یا عراق و سایر مناطق اسلامی قرار دارد و در قرآن به آنان اشاره شده است.

از جمله کشفیات باستان‌شناسی که اعجاز علمی قرآن در این زمینه به شمار می‌رود و خارج از محدوده جغرافیای عربستان قرار دارد و نقش مؤثری در تفسیر صحیح آیات قرآن و ردّ اسرائیلیات در تفسیر و فهم درست قرآن دارد، موارد ذیل را می‌توان نام برد:

۱. اعجاز باستان‌شناسی قرآن درباره هامان وزیر فرعون که تا قبل از کشفیات باستان‌شناسی و گزارش‌های علمی آن، در تفاسیر به اسرائیلیات توجه می‌شد، ولی پس از رمزگشایی از خط هیروگلیفی در دویست سال قبل، اعجاز علمی قرآن در باره این فرد اثبات شد (غافر/ ۳۶ و ۳۷؛ ر.ک: طارق جمال، مجله الاعجاز العلمی، ش ۱۴).

۲. اعجاز باستان‌شناسی قرآن درباره حاکمان سرزمین مصر در دوره‌های مختلف تاریخی که قرآن از حاکم مصر در زمان حضرت یوسف علیه السلام با عنوان «مَلِک» نام برده و از حاکم مصر در دوره‌های بعدی با عنوان «فرعون» یاد کرده است. (یوسف/ ۵۴؛ اسراء/ ۱۰۱، ر.ک: همان)

۳. اعجاز باستان‌شناسی قرآن در باره جسد فرعون غرق شده در آب (یونس/ ۹۲؛ ر.ک: شوقی ابوخلیل، اطلس القرآن؛ بی‌آزار شیرازی، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن).

۴. گزارش‌های باستان‌شناسی در حوزه جغرافیایی گسترده‌ای از سرزمین پیامبران خارج از عربستان (فلسطین، ترکیه، عراق و ایران) نقش مهمی در تفسیر صحیح قرآن و درک قرآن ایفا می‌کند (ر.ک: دایرة المعارف قرآن کریم، میرابوالقاسمی، باستان‌شناسی قرآن).

آقای شیک به این نکته مهم توجه‌ای نکرده است که پیامبری مانند حضرت ابراهیم علیه السلام مربوط به سه حوزه جغرافیایی عراق، فلسطین و عربستان است و حتی به آن بخش از زندگانی آن حضرت که مربوط به عربستان و مکه است و آثار آن حضرت را در خود دارد و قرآن از این موضوع یادکرد ویژه‌ای دارد و این آثار اکنون موجود است، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. از پیامبری مانند حضرت موسی علیه السلام نیز که مربوط به حوزه جغرافیایی

فلسطین، مصر و عربستان است نیز یاد کردی ندارد. همچنین از پیامبرانی مانند نوح علیه السلام که متعلق به حوزه جغرافیایی عراق است، اهل قریه که از سوی مفسران به ساکنان انطاکیه در ترکیه تطبیق داده شده‌اند، ادنی الارض که از اخبار غیبی قرآن در رویارویی سپاه ایران و روم است، ذوالقرنین و سد او و ماجرای یاجوج و ماجوج هیچ اشاره‌ای ندارد. سرزمین احقاف و قوم ساکن در آن و پیامبر مبعوث بر آنان نیز مورد اشاره نویسنده قرار نگرفته است.

آری، بررسی این موارد از سوی باستان‌شناسان در صورتی که بتواند به نتیجه درستی بینجامد، نقش مهمی در درک و فهم گزاره‌های قرآنی دارد و به مفسران کمک می‌کنند که در دام اسرائیلیات و تفسیر اشتباه آیات الهی گرفتار نشوند؛ چه توجه به نتایج گزارش‌های باستان‌شناسی در موارد فوق که تاکنون ارائه شده، بسیاری از تفاسیر غلط و اسرائیلیات را از حوزه فهم قرآن دور کرده است.

در مورد کمک باستان‌شناسی به درک محیط نشو و نمای اسلام که ظاهراً منظور آقای شیک بیشتر دو شهر مکه و مدینه و نواحی اطراف آن است، باید گفت: به دلیل محدودیت‌ها و موانع موجود در کشور عربستان، به ویژه در دوران معاصر، باستان‌شناسی نتوانسته و نمی‌تواند کمک شایسته‌ای به درک محیط پیدایش و نشو و نمای اسلام در عربستان داشته باشد و ما نیز این مطلب را در این حد می‌پذیریم. هر چند نویسنده تخریب اماکن مقدس در عربستان به خصوص مکه و مدینه را ناشی از توسعه و گسترش آن در دوره‌های مختلف می‌داند و به عقیده متحجرانه تفکر سلفی در حرام بودن کاوش‌های باستان‌شناسی و تخریب اماکن مذهبی و تاریخی اشاره‌ای نمی‌کند. در عربستان طی یک قرن اخیر با حاکمیت تفکر وهابیت توجه به آثار بر جای مانده از پیشینیان را نوعی شرک می‌پندارند که باید از بین برده شود و تاکنون تخریب وسیعی از آثار صدر اسلام در عربستان، به ویژه مکه و مدینه صورت گرفته است. هر چند در برخی مناطق عربستان مطالعه برخی از اماکن و آثار، مشکلات کمتری به همراه دارد و برخی نهادهای علمی به حفظ این آثار کمک کرده‌اند.

با ادامه بررسی مقاله می‌بینیم که نویسنده از مبنا و ادعای خود (فقط معدودی از حفاری‌ها و نقشه‌برداری‌های انجام شده در شبه جزیره عربستان می‌تواند در ایضاح موضوع مذکور مؤثر باشد) عدول کرده و مکان‌های فراوانی خارج از عربستان را مورد استناد قرار می‌دهد. این گونه مطلب نوشتن این نکته را می‌رساند که نویسنده این مقاله اصول اولیه نگارش یک مقاله دایرةالمعارفی را رعایت نکرده است؛ مثلاً برای ذکر نمونه‌های آثار باستانی در قرآن از مواردی استفاده می‌کند که همه آنها مربوط به منطقه جغرافیایی بیت المقدس و شام است.

به طور کلی، آقای شیک از ابتدا مشخص نمی‌کند که به دنبال اثبات چه مطلبی است؟! آیا می‌خواهد پیشینه جغرافیای تاریخی عربستان را بررسی کند یا دانسته‌های باستان‌شناسی عربستان در خصوص پیدایش اسلام را تبیین نماید؟ یا اینکه نقش دانش باستان‌شناسی در فهم قرآن یا موضوعات قرآنی را تبیین نماید؟ آنچه از مقاله او استفاده می‌شود، همان طور که گفته شد، با اینکه هدف اصلی آقای شیک ارائه دانسته‌های باستان‌شناسی عربستان در خصوص پیدایش اسلام است، مسائلی را مطرح می‌کند که خلاف این مبناست و به ایضاح موضوع کمکی نمی‌کند؛ ضمن آنکه به بسیاری از مسائلی که در حوزه علم باستان‌شناسی قرار می‌گیرد و به درک قرآن می‌انجامد، اشاره‌ای نمی‌کند. لذا به بسیاری از مباحثی که در حوزه باستان‌شناسی و قرآن قرار می‌گیرد، نمی‌پردازد.

[۲] آقای شیک شیوه‌های کمک مباحث باستان‌شناسی به فهم قرآن را در دو مورد یعنی کلی بررسی بقایای گذشته دور قبل از اسلام و بررسی بقایای مادی راه‌گشا در درک حیات پیامبر محدود می‌کند. و با ارائه توضیحات مختصری در این باره، از شیوه‌های جزئی‌تر سخنی به میان نمی‌آورد.

نویسنده در مبحث مربوط به بررسی بقایای گذشته دور از اسلام، در تقسیم‌بندی اقوام گذشته از تعبیر انجیلی و غیر انجیلی استفاده کرده است (Schick, «Archaeology and the Qurān», 1/149). او در تبیین این تقسیم‌بندی هیچ توضیحی ارائه نمی‌دهد. اما در

ادامه مقاله در هنگام نام بردن برخی اقوام تاریخی عربستان به این تقسیم بندی توجه نمی کند؛ برای مثال، در هنگام نام بردن از قوم لوط، ذکر نمی کند که این قوم انجیلی است یا غیرانجیلی؟ اما در مورد دیگری بقایای باستان شناسی فلسطین را عنوان می کند و آن را مربوط به بنی اسرائیل و دیگر اُمم مندرج در انجیل برمی شمارد و گزارش جامعی از این بقایا با استدلال به اینکه «بررسی آن در یک قرن گذشته مورد توجه فراوان بوده است» ارائه نمی کند. لذا این ایراد وارد است که هنگامی که قرآن کتابی جامع و مہممن بر کتب آسمانی پیشین است و یک دسته از گزاره های تاریخی در آن موجود است که در دیگر کتب آسمانی نیست و حتی گزاره های تاریخی مخدوش شده آن کتب را اصلاح می کند، دیگر این تعبیر شایسته نیست که بنویسد: «بررسی بقایای گذشته دور قبل از اسلام برای کمک باستان شناسی به ایضاح قرآن، فقط بقایای مربوط به پیامبران و اُمم اولیه انجیل و عربستان می باشد»، بلکه مناسب بود که چنین بنویسد: «بررسی بقایای گذشته دور قبل از اسلام که در قرآن و سایر کتب آسمانی پیشین ذکر شده است، به ایضاح قرآن کمک می کند».

همچنین مناسب بود در این بخش از مقاله به هدف قرآن از ذکر آثار پیشینیان اشاره می کرد؛ چه در قرآن گزارش های فراوانی از تاریخ پیشینیان ذکر شده است که قطعاً اهدافی بر این یاد کرد قرآن مترتب است؛ اهدافی از قبیل:

الف) خداشناسی (آل عمران/۹۶ و ۹۸)؛

ب) عبرت آموزی (قمر/۱۳، ۱۵؛ حج/۴۲ و ۴۶؛ فرقان/۴۰؛ عنکبوت/۳۱، ۳۴ و ۳۵؛ صافات/ ۱۳۶ و ۱۳۸؛ غافر/۲۱ و ۸۲؛ نمل/۵۲؛ یونس/ ۹۲؛ ابراهیم/ ۴۵؛ حجر/۷۴ و ۷۷؛ نمل/ ۵۲ و طه/ ۱۲۸)؛

ج) نشانه حقانیت (بقره/ ۲۴۷ و ۲۴۸)؛

د) خداوند وارث آثار بر جای مانده از پیشینیان است (قصص/ ۵۸).

به طور قطع، اگر باستان‌شناسی قرآن کریم منطبق بر اهدافی باشد که قرآن از یادکرد گذشتگان و آثار برجای مانده از آنان دارد، می‌تواند نقش مؤثری در فهم دقیق آیات قرآن و دریافت پیام‌های الهی ایفا کند.

[۳] تردید در وجود احتمالی برخی مستندات تاریخی موجود در عربستان

آقای شیک در ادامه، برخی مستندات تاریخی موجود شبه جزیره عربستان را با این عنوان که وجود خارجی مشخصی ندارند، مورد تردید قرار می‌دهد و با صریح آیات قرآن مخالفت می‌کند. حتی در بخش‌های بعدی مقاله در مورد قوم عاد در پهنه وسیعی از جنوب غربی عربستان و اصحاب رسّ که مکان زندگی آنان از سوی مفسران منطقه اطراف رود ارس در شمال غرب ایران ذکر شده است، تردید می‌کند و به احتمالات مطرح شده درباره این موارد اشاره‌ای می‌کند (ibid., 1/149-150).

در مورد بیان داستان‌های قرآنی که به گذشتگان و آثار مربوط به آنان اشاره می‌کند، باید گفت: حوادثی که قرآن بیان می‌کند، قطعاً واقع شده است جز آنکه خداوند گاهی زبان حال نقش‌آفرینان این حوادث را در قالب گفت و گو آورده است تا در مقام هدایت انسان‌ها، تربیت نفوسشان را از جهات مختلف منظور داشته باشد. البته روشن است که بعد از عذاب و هلاکت اقوام و در طول گذشت زمان، در بسیاری موارد نباید تاکنون آثار واضح و روشنی برجای مانده باشد. برای مسلمان معتقد به قرآن، همه گزارش‌های قرآنی از پیشینیان، حاکی از وقایع حتمی است که انجام گرفته است و به دور از افسانه، اسطوره یا زبان سمبلیک می‌باشد.

نویسنده در مورد وجود آثار تاریخی مربوط به قوم لوط عَلَيْهِمُ السَّلَام ضمن ارجاع به چند آیه قرآن می‌گوید: «هیچ ردپای ثبت شده‌ای از هلاک قوم لوط به جز بی‌آب و علفی منطقه بحرالمیت موجود نیست» (ibid.). در صورتی که توجه به آیات متعدد قرآن که به قرار گرفتن آثار هلاکت این قوم بر سر راه کاروانیان حجاز در صدر اسلام به شام تصریح می‌کند، جایگاه مهمی در این بحث دارد و آقای شیک به این نکته موجود در آیات اشاره

نمی‌کند که خود قرآن خطاب به مردم زمان نزول قرآن می‌گوید: ﴿وَإِنكُمْ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ﴾؛ (صافات / ۱۳۷) «و قطعاً شما صبحگاهان و شبانگاه بر آنان می‌گذرید» مفسران در تبیین این موضع و این تعبیر گفته‌اند: شهرهای قوم لوط در مسیر کاروان‌های مردم حجاز به سوی شام قرار داشت و اینها در سفرهای روزانه و شبانه خود از کنار آن عبور می‌کردند (طوسی، التبیان، ۵۲۷/۸ - ۵۲۸؛ سیوطی الدر المنثور، ۲۸۷/۵). حتی نظیر همین معنا بعد از بیان داستان قوم لوط در آیه ﴿وَإِنَّهَا لَیْسَبِلُ مُّقِیْمٍ﴾؛ «و قطعاً آن شهر ویران، بر سر راه پایدار مسافران است» (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۱/۱۱۴؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۶/۱۲۶). طبق گزارش آیات قرآن (آیات مورد استناد در متن مقاله و همچنین آیات ناظر به هلاکت این قوم: اعراف/۸۴؛ هود/۸۲؛ انبیاء/۷۴؛ نمل/۵۸؛ عنکبوت/۳۵؛ صافات/۱۳۷؛ شعرا/۱۷۳؛ قمر/۳۴؛ حجر/۷۴). و برخی گزارش‌های کتب سیره و تاریخ، آثار مربوط به قوم لوط و آثار عذاب قوم ثبت و ضبط شده است که مصادیق آن در زمان نزول قرآن در گستره جغرافیایی عربستان موجود بوده است. هرچند امروزه ممکن است نشان صحیح و دقیقی از این آثار مشهود نباشد. برخی نیز گفته‌اند که آب محل زندگی این قوم را گرفته است و جزء دریای سرخ گشته است. در صورت درست بودن این احتمال، دیگر بی‌آب و علفی منطقه بحرالमित موضوع بحث نخواهد بود و مکان هلاکت قوم لوط را باید در اعماق دریای سرخ کاوش کرد.

امروزه با پیشرفت دانش باستان‌شناسی، به ویژه در حوزه کتاب مقدس و قرآن، باستان‌شناسان تحقیقات گسترده‌ای انجام داده‌اند و طبق برخی گزارش‌ها توانسته‌اند آثاری از زیستگاه قوم لوط ع.ی.م، مدائن صالح ع.ی.م در حجر، نشانه‌هایی از هلاکت فرعونیان در دریای سرخ و دیگر آثار و اماکن نام برده شده در قرآن و سایر کتب مقدس را کاوش کرده و به اثبات برسانند. در مورد قوم لوط دانشمندان اثبات کرده‌اند که به آثاری از عذاب قوم لوط در منطقه موسوم به بحر لوط دست یافته‌اند. بحر لوط همان دریاچه «بحر المیت» است که در غرب عربستان در مرز بین اردن و فلسطین اشغالی واقع شده است.

در دوران منتهی به چند قرن اخیر، دانشمندان در تبیین میان مرز واقعیت داشتن یا اسطوره بودن یک گزاره تاریخی، بنا را بر این می‌نهند که اگر آن گزاره تاریخی ما به‌ازای خارجی داشته باشد، مورد پذیرش و خارج از دایره اسطوره بودن است. اما اگر گزاره‌ای تاریخی ما به‌ازای خارجی نداشته باشد، همچنان اسطوره باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد آقای شیک نیز به مبنای دوم باور دارد و یادکرد او از برخی گزاره‌های قرآنی مربوط به آثار، اقوام و اماکن مذکور در آیات قرآنی به گونه‌ای است که چون برای آنها ما به‌زاری خارجی مشخصی وجود ندارد، پس به دور از واقعیت است و در زمره گزاره‌های محض تاریخی قرار می‌گیرد در حالی که هر آنچه در قرآن از پیشینیان ذکر شده است، مطابق حقیقت و واقعیت است؛ زیرا قرآن وحی الهی است که هیچ‌گونه تردیدی در آموزه‌های آن وجود ندارد.

نویسنده علاوه بر تردید در مشهورترین آثار قرآنی، به چند قوم خاص اشاره می‌کند و از ذکر سایر اقوام ذکر شده در قرآن نامی مانند قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَام، قوم هود عَلَيْهِ السَّلَام، قوم ابراهیم عَلَيْهِمُ السَّلَام و تبار و فرزندان او که در تاریخ شبه‌جزیره دارای اهمیت است، نمی‌برد. وی در ذکر اقوام نیز رعایت ترتیب زمانی زندگی آنان نمی‌کند. آقای شیک به برخی اماکن مانند غار اصحاب کهف و بررسی حکومت‌های پیشین در جزیره العرب نیز اشاره ناقصی دارد. همچنین نویسنده می‌توانست با مراجعه به کتب تاریخ عربستان درباره حکومت‌هایی که در گذشته شبه جزیره عربستان آغاز و انجامی داشته‌اند و امروزه آثاری از آنان برجای مانده است، گزارش مفیدی به مخاطب ارائه دهد.

[۴] آقای شیک درباره قوم ثمود بحث مفصلی مطرح می‌کند و می‌نویسد: «قوم ثمود که صالح پیامبر برای آنان فرستاده شد (اعراف/۷۹-۷۳، هود/۶۱-۶۸، شعراء/۱۴۱-۱۵۸، نمل/۴۵-۵۲، قمر/۲۳-۳۱)، به لحاظ تاریخی قبیله‌ای شناخته شده در شمال غربی عربستان بوده‌اند.» (Schick, «Archaeology and the Qurān» این یادکرد برخلاف نام بردن از سایر اقوام است که یا مورد اشاره قرار نمی‌گیرند یا خیلی کوتاه مورد بحث قرار می‌گیرند.

نویسنده با اینکه در باره قوم ثمود بحث مفصلی ارائه می‌دهد، به نکته اساسی درباره موقعیت زمانی زیست این قوم اشاره‌ای ندارد. از آنچه از موقعیت زمانی این قوم ذکر شده به دست می‌آید که آنان دوره زیست طولانی‌تری نسبت به سایر اقوام داشته‌اند و دارای فراز و فرودهایی بوده‌اند و در هنگام نزول عذاب در سرزمین حجر ساکن بوده‌اند. آنان جانشین قوم عاد بوده‌اند و قرآن از این جانشینی آنان به عنوان یک امتیاز یاد می‌کند (اعراف / ۷۴). براساس آموزه‌های قرآنی زمان زندگی آنان به حدود هزاره سوم قبل از میلاد باز می‌گردد و طبق گزارش‌های مورخان و باستان‌شناسان بر اساس آثار موجودی که به این قوم نسبت داده می‌شود، زمان زیست آنان به حدود هزار سال قبل از میلاد باز می‌گردد. آقای شیک و بسیاری از مورخان در بررسی تاریخ این قوم به روایت‌های غیر قرآنی و یافتن نامی از آنان در کتیبه‌های یافت شده در شبه‌جزیره استناد می‌کنند، در حالی که قرآن از آنان به عنوان جانشینان قوم عاد یاد می‌کند و بر این اساس زندگی آنان به زمان دورتری نسبت به گزارش‌های مورخان بازمی‌گردد. با توجه به آیات قرآن این فرضیه را می‌توان مطرح کرد که شکوه و جلال زندگی این قوم با عذاب الهی بر آنان و هلاکت همه کافران قوم ثمود (نجم/۵۱) به پایان رسید، اما گروه‌هایی از آنان پس از عذاب باقی ماندند (فصلت/۱۸) و به مدت طولانی در گوشه و کنار شبه جزیره زندگی کردند و آثاری از خود برجای گذاشتند. آقای شیک به این فرجام قوم ثمود هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

نویسنده تصریح می‌کند که «نام ثمود در مجموعه‌ای از منابع مکتوب رومی و یونانی به چشم می‌خورد» (Schick, «Archaeology and the Qurān», 1/149)، اما نام این منابع را ذکر نمی‌کند. نام این منابع عبارت است از: برخی منابع کلاسیک لاتین در سده‌های ۱ق. م. تا ۲م. همچون دُئودور صقلی متوفی قرن اول - قبل از میلاد - او مستقیماً به قوم ثمود اشاره کرده و می‌گوید: اینان در کرانه‌های دریای احمر زندگی می‌کنند. پُلینی بزرگ که از معاصران دُئودور بود، کرانه‌های دریای احمر را سرزمین لِحیانی‌ها می‌داند و ثمودیان را در بخش شرقی دریا داخل خاک شبه‌جزیره جای می‌دهد و شهرهای ایشان را هگرا Hegra،



دوماتا Domata و بداناتا Badanata می‌نامد. بطلمیوس در قرن دوم میلادی از ثمودیان نام برده است و سرزمین آنان را جای وسیع‌تری ذکر می‌کند؛ چنانکه شامل بخش بزرگی از شمال غربی شبه‌جزیره می‌گردد. اورانیوس در حدود قرن ۳ و ۴. سخن بطلمیوس را تأیید می‌کند و می‌گوید: سرزمین ایشان ثمود نامیده می‌شود. این منابع به وصف قوم ثمود و محل زیست ایشان پرداخته‌اند؛ هرچند محل دقیقی را به عنوان سرزمین قوم ثمود ذکر نمی‌کنند (آذرنوش، نگاهی به تاریخ قوم ثمود، ۳۵ و ۳۶).

نویسنده با نظر قطعی بیان می‌کند که کتیبه‌های ثمودی هیچ ربطی با قبیله ثمود ندارند و احتمالاً توسط قبایل متعددی از غیرثمودیان نگاشته شده‌اند (Schick, «Archaeology and the Qurān», 1/150). باید گفت که چون محل کشف این نوشته‌ها در سرزمین ثمود است، شاید بتوان این کتیبه‌ها یا حداقل بخشی از آنها را مربوط به این قوم دانست و به صورت کلی این انتساب را مردود ندانست. آقای دکتر آذرنوش نیز می‌گوید: با در نظر گرفتن محل کشف این نوشته‌ها و آثار غیرثمودی به طور قطع می‌توان گفت که ثمود تنها قومی است که می‌تواند آفریننده این نوشته‌ها باشد (همان، ۳۷).

نویسنده درباره محل سکونت قوم ثمود مطلبی را ذکر می‌کند که برخلاف تمام روایات تاریخی و مدارک باستان‌شناسی است. این مطلب نزدیک به نظرات دو تن از باستان‌شناسان متأخر (ژوسان و ساوینیاک) است (همان، ۳۴). نویسنده ادعا می‌کند: «معمولاً محل سکونت قوم ثمود در دل کوه‌ها را «حِجر» یا همان مدائن صالح در شمال غربی عربستان می‌دانند، محل سکونت ثمودیان جایی است که در قرن اول بعد از میلاد، فرمانروایان، امیران سپاه و دیگر مسئولان حکومت مرکزی نبّتی (و نه مردم محلی)، آرامگاه متعددی را برای خود در نواحی کوهستانی حفر کردند که شبیه آرامگاه‌های مشهور آنها در پترا بود». البته به این نکته باید توجه داشت که طبق گفته استاد آذرنوش در مقاله «قوم ثمود» منابع کهن اروپایی جای کاملاً دقیقی را به عنوان سرزمین قوم ثمود ذکر نمی‌کنند. به نظر می‌رسد آقای شیک نیز چون از این منابع استفاده کرده است، محل سکونت آنان را به

طور مشخص تبیین نکرده است. حتی اینکه در ابتدای نوشتار ثمود، محل سکونت آنان را شمال غربی عربستان می‌داند، نظرش فقط به همین مدائن صالح در حجر است. طبق نظر استاد آذرنوش که به مثابه جمع‌بندی منابع کهن اروپایی و روایات آشوری است، باید گفت: ثمودیان از هشت قرن پیش از میلاد تا دو قرن بعد از آن در شمال جزیره‌العرب زندگی می‌کرده‌اند، اما گاهی به نواحی جنوبی نفوذ می‌کرده‌اند و گاه در شرق دریای سرخ قدرت بیشتری می‌یافته‌اند (آذرنوش، نگاهی به تاریخ قوم ثمود، ۳۷)؛ لذا می‌توان گفت محلی که آقای شیک به عنوان سکونت‌گاه ثمودیان ذکر کرده، همان مکانی است که عذاب بر این قوم نازل شده و آثار آن تاکنون باقی مانده است و گرنه محل سکونت ثمودیان در طول دوران زیست آنان در منطقه وسیعی از شمال، شمال غرب و نواحی جنوبی عربستان بوده است.

به طور کلی، درباره نوشتار مربوط به قوم ثمود این خدشه بر نویسنده وارد است که او در نگارش این بخش از مهم‌ترین منابع مربوط به مطالعات خاورشناسان درباره این قوم غافل مانده است. خاورشناس معروف وَنِ دِنِ بَرانْدِن (Van den branden) بیش از همه قوم ثمود و تاریخ آنان را مورد مطالعه و بررسی قرار داده بود. وی غیر از مقالات متعددی که در این باب نگاشته، رساله دکتری خویش را هم به این موضوع اختصاص داد. او پس از ارائه این رساله، کتاب دیگری به نام «تاریخ ثمود» منتشر کرد که آقای شیک در نگارش مقاله حاضر از هر دو استفاده نکرده است.

[۵] نویسنده هم‌زمانی حضرت سلیمان و ملکه سبأ را به قرن دهم پیش از میلاد نسبت می‌دهد، اما درباره شخصیت تاریخی ملکه سبأ با این استدلال که در هیچ کجای کتیبه‌های سبایی به ملکه اشاره‌ای نشده است، تشکیک می‌کند و در ادامه دو بازشناسی تاریخی قوم سبأ را ذکر کرده و در بازشناسی دوم برخورد حضرت سلیمان و ملکه سبأ را افسانه می‌خواند (Schick, «Archaeology and the Qurān», 1/151-152).

ماجرای رویارویی سلیمان و بلقیس در بین مورخان از جهات متعدد مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت، برخی از مورخان واقعیت داشتن آن را انکار کرده و آن را اسطوره دانسته‌اند. مستند آنان این بوده است که تاریخ یمن در زمان پادشاهی حضرت سلیمان (۹۷۳ - ۹۳۳ ق.م)، بدون ملکه و پادشاهی زنان بوده است، بلکه پادشاهی زنان در تاریخ یمن به ۸۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد. آنان همچنین می‌گویند اگر در زمان سلیمان در یمن حکومتی برپا بود، باید گزارشی از آن از سوی مورخان آن دوران ذکر می‌شد یا از نقوش باقی مانده از آن دوران و کتیبه‌های برجای مانده به دست می‌آمد. به نظر می‌رسد آقای شیک نیز روی همین مبنا می‌گوید ملکه مذکور، شخصیت تاریخی مشخصی ندارد. پاسخ آقای شیک و دیگرانی که این چنین معیاری در واقعیت داشتن و اسطوره انگاشتن ماجراهای تاریخی دارند، پیش از این گذشت.

قرآن رویارویی سلیمان و بلقیس را با ویژگی‌های خاصی روایت کرده است. در روایات اسلامی نیز توضیحات بیشتری نقل شده است. همچنان که در تورات نیز به این واقعه اشاره شده است؛ لذا در واقعیت داشتن آن تردیدی نیست. از طرفی، چنین نبوده است که در تاریخ قدیم یمن هیچ ملکه‌ای نبوده است، بلکه در برخی حکومت‌های دیگر در آن دوران ملکه وجود داشته است. از طرفی دیگر، هیچ کس در تجارت سبائیان با فلسطینیان در دوران حکومت حضرت سلیمان تردیدی ندارد. ملکه سبأ نیز از همین راه‌ها و مسیرهای تجاری هدایای بزرگی را برای سلیمان فرستاد.

برخی دیگر از مورخین گفته‌اند که سبائیان در زمان حضرت سلیمان در قسمت شمال شبه جزیره حضور داشته‌اند و بعدها در اثر حملات و فشارهایی که از سوی حکومت‌های شمالی به آنان وارد شده بود، به جنوب جزیره العرب مهاجرت کردند. پس ملکه سبأ از شمال عربستان در قدس به زیارت سلیمان رفته است. همه این موارد در تعارض با روایت قرآنی نیست؛ زیرا قرآن به مکان زندگی سبائیان اشاره‌ای نکرده است و فقط به بزرگی حکومت آنان و کیفیت اسلام آوردن ملکه آنان اشاره کرده است (درادکه، العلاقات العربیة اليهودیه، ۷۰ و ۷۱).

[۶] یاد کرد آقای شیک از تیرهای غیب‌گویی، جواهرات، زره‌های اولیه و ذوالفقار ناقص است (Schick, «Archaeology and the Qurān», 1/155). درباره تیرهای غیب‌گویی (آزلام) باید گفت: قرآن در دو آیه آزلام و استسقام با آن را تحریم کرده است (مائده/ ۳ و ۹۰). در این آیات، دلیل تحریم و گونه استسقام مورد نظر معین نشده است؛ از این‌رو، مفسران در تفسیر آن دیدگاه‌های متفاوت دارند:

الف) گروهی آزلام را به معنای میسر (قمار) می‌دانند و به سیاق آیه استناد می‌کنند که درباره خوردنی‌های حرام است. نیز در روایت‌هایی، منظور این آیه همان قمار دانسته شده است (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۵۹/۶؛ طباطبایی، المیزان، ۱۶۶/۵؛ زمخشری، الکشاف، ۵۹۲/۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۱۴/۳).

ب) بیشتر مفسران ازلام در این دو آیه را به معنای ابزار تعیین خیر و شر می‌دانند و تحریم آن را به دلیل ادعای علم غیب دانسته‌اند (طوسی، التبیان، ۱۷/۴؛ اردبیلی، زبدة البیان، ۶۲۶). ممکن است یادکرد آقای شیک این گونه از ازلام باشد.

ج) شماری نیز ازلام را به همه معانی آن گسترش داده‌اند؛ زیرا هیچ یک با تعالیم اسلام سازگاری ندارد؛ چه یا شرک‌آمیز است یا مانند میسر حرام است (ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۲۳۳/۲؛ بیضاوی، تفسیر بیضاوی، ۲۹۳/۲).

استسقام و قرعه هر دو در ابزار و نیز در هدف، یعنی تعیین تکلیف و خیر و شر، با هم شباهت دارند؛ اما استسقام جاهلی، بیانگر اراده بت‌هاست و جنبه شرک‌آمیز دارد، اما انجام آن به منزله قرعه، بر اراده خداوند دلالت دارد؛ بنابراین، استسقام تهی از هرگونه شرک و در معنای «طلب خیر از خداوند یا خواستن رهنمود و یاری از او هنگام تحیر و سرگردانی» جایز است (آلوسی، روح‌المعانی، ۸۹/۵ - ۸۷؛ ابن‌عاشور، التحریر والتنویر، ۱۷۴/۲۳؛ طباطبایی، المیزان، ۱۱۸/۶).

ویژگی‌های کلی تیرهای ازلام عبارت است از چوب تراشیده شده که به اندازه تیر بی‌پر و پیکان بود که در عرف جاهلی هر یک نشانه‌هایی متفاوت داشت و با آن استسقام می‌کردند (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱۲؛ الموسوعة الفقهية الميسرة، ۵۶/۳ - ۵۸). همچنین

ویژگی خاصی برای جواهراتی که منظور نویسنده است، متصور نیست؛ زیرا در آیات مورد استناد او، فقط حکم آشکار نساختن زیورآلات زنانه برای نامحرمان بیان شده است. زره‌های اولیه که مورد نظر نویسنده است با توجه به آیه‌ای که او به آن استناد می‌کند، مربوط به حضرت داود است که خداوند به او صنعت زره‌سازی را آموخته است.

در مورد امتیاز شمشیر پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام و وجه تسمیه آن در منابع و روایات اسلامی مطالب فراوانی ذکر شده است. ذوالفقار (به فتح فاء و کسر آن) اسم شمشیر پیامبر اسلام ﷺ بود و در وجه تسمیه این شمشیر گفته‌اند: پشت آن خارهای پست و بلندی مانند ستون فقرات آدمی داشته است. همچنین گفته‌اند: روی تیغه آن از کنار دسته تا نوک شیاری بلند و باریک داشت که شیاری باریک از آن شیاری بلند، به طرف نوک شمشیر در دو طرف ایجاد شده بود (طریحی، مجمع البحرین، ۴/۴۱۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ۳/۲۹۵). البته برخی به خطا تصور می‌کنند که «ذوالفقار» یعنی شمشیری که دو تیغه دارد و بر همین اساس، در نقاشی‌ها و حتی در فیلم‌ها آن را دو تیغه نشان می‌دهند.

تنها ابن شهر آشوب گفته است: وَكَانَ ذُو الْفَقَارِ ذَا شُعْبَيْنِ؛ ذوالفقار دو تیغه داشت که به نظر می‌آید برداشت شخصی او از معنای «ذوالفقار» است (مناقب آل ابی‌طالب، ۳/۲۹۶، ص ۴۵). از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایاتی نقل است که سلاح از جمله شناسه‌های امامت است و در زمان ایشان نزد آنان بود (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۴/۴۱۸؛ ابن حنبل).

[۷] آقای شیک که به ممنوعیت حفاری در بیت المقدس اشاره می‌کند، اما به علت ممنوع بودن حفاری در الحرم الشریف، مسجد الاقصی و قبة الصخرة اشاره‌ای نمی‌کند و در مورد اینکه چه کسانی حفاری‌های قصر اموی در جنوب و جنوب غرب حرم را انجام داده‌اند و کتاب‌هایی که نتایج این حفاری‌ها را منتشر خواهند کرد، نام نمی‌برد. (Schick, «Archaeology and the Qurān», 1/156). در حالی که در دهه‌های گذشته با پیدایش رژیم جعلی اسرائیل در سرزمین فلسطین، این رژیم در پی اهداف موهوم اعتقادی خود برای دسترسی به برخی آثار معبد سلیمان و تجدید بنای آن، بخش‌هایی از حرم شریف و

مسجدالاقصی و اماکن موجود در بیت المقدس را تخریب کرده‌اند تا از این رهگذر خود را صاحب حق، پرچمدار و وارث فلسطین معرفی کنند. این موضوع و موضوعات دیگر سیاسی - دینی که وی به سادگی از کنار آنها می‌گذرد، تحقیق او را بیش از پیش از دایره انصاف خارج می‌سازد.

#### نتیجه

نویسنده مقاله عنوان‌بندی برای مطالب خود قرار نمی‌دهد و به صورت پراکنده از مطلبی به مطلب دیگری وارد می‌شود و نتیجه‌گیری نهایی از بحث خود ارائه نمی‌دهد. محور بحث او درک قرآن و درک محیط نشو و نمای صدر اسلام است که بدون تفکیک این دو موضوع به بررسی مسایلی می‌پردازد که خارج از محور موضوع بحث است. به طور کلی به نظر می‌رسد نگاه کلی نویسنده برون‌قرآنی بوده و فقط به ذکر موارد خاصی از قرآن و اشاره به آیات مربوط به آن می‌پردازد؛ مثلاً در مورد اصحاب مدین اشاره‌ای به شهر مدین و حضرت شعیب علیه السلام و هم‌عصر بودن حضرت موسی علیه السلام با او نمی‌کند یا اینکه اصحاب مدین همان اصحاب آیکه بوده‌اند و یا اینکه قومی دیگر بوده‌اند که آن حضرت بر اصحاب آیکه نیز مبعوث بوده است. وی همچنین در بحث تجارت و مسیرهای تجاری اعراب، به گونه‌ای بحث را ارائه می‌دهد که با آموزه‌های قرآنی منطبق نمی‌شود. (قریش/ ۱ و ۲؛ فرقان/ ۴۰؛ سبأ/ ۱۸؛ جمعه/ ۱۱) (Schick, «Archaeology and the Qurān», 1/152). همچنین بررسی تاریخ مسیحیت و یهودیت را نیز به گونه‌ای مطرح می‌کند که هیچ ارتباطی با مباحث قرآنی پیدا نمی‌کند و صرفاً یک مطلب تاریخی برون‌قرآنی می‌شود.

### منابع نقد

۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر (عربی - فارسی)، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ ش.
۲. \_\_\_\_\_، «نگاهی بتاریخ قوم ثمود»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۹-۱۲، بهار - تابستان ۱۳۵۱.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ش.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتتویر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۶. ابنعطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۹. انصاری، محمدعلی، الموسوعه الفقهیه المیسره، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۱۰. باسم طارق جمال، «لغه قرآنیه» مجله الاعجاز العلمی، ش ۱۴، جده، عربستان، ذوالقعه ۱۴۲۳ ق.
۱۱. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. بیضاوی عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. درادکه، صالح موسی، العلاقات العربیه الیهودییه حتی نهایه عهد الخلفاء الراشدين، عمان، الاهلیه، ۱۹۹۲ م.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. شوقی، ابوخلیل، اطلس القرآن، اماکن، اقوام، اعلام، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۳ ق.
۱۷. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. ماهر، احمد آغا، یهودیان فتنه‌گران تاریخ، ترجمه: محمدرضا میرزاجان، تهران، انتشارات قدر ولایت، ۱۳۸۹ ش.

۱۴۲ / قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هشتم، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش

۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

۲۳. میرابوالقاسمی، سیدمحمدتقی، باستان شناسی قرآن، چاپ اول، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۸ ش.

24.Griffith, H. Sidney, «Christians and Christianity», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2001.

25.Schick, Robert,«Archaeology and the Qurān»,Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2001.

26. -----, «Place of Abraham»,Encyclopaedia of the Qurān,

27. -----, «Protection», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2004